

انقلاب 57، طبقه کارگر و جنبش شورایی

با اجرای اصلاحات ارضی رژیم شاه طی دهه 40، روند سرمایه داری شدن جامعه ایران به سرانجام رسید و باین ترتیب با غالب شدن شیوه تولید سرمایه داری در جامعه، طبقه کارگر ایران بدنبال شصت سال مبارزات متناوب طبقاتی، بعنوان یکی از دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری ایران، در عرصه جاری مبارزه طبقاتی ظاهر شد. جنبش کارگری که در طول دهه 40 هنوز عوارض سرکوب کودتای سیاه سال 32 را با خود حمل می کرد، با وجود مواردی از رویارویی تعرضی با دولت بورژوازی، بطور کلی تعرضی نبود. البته در این مورد میتوان به علل و زمینه های دیگری نیز اشاره کرد که در این بحث نمی گنجد و مجال دیگری می طلبد. از سال 51 دوران نوین عروج جنبش کارگری آغاز شد، بطوریکه اعتصابات کارگری در فاصله سالهای 51 تا 53 بطور تصاعدی افزایش پیدا کرد. بطور مثال گزارش وزارت کار دولت سرمایه داری شاه در سال 53، حاکی از سه بار شرکت هر کارگر ایرانی در اعتصاب بود. دامنه اعتصابات کارگری محدود به کارگاه ها و کارخانه های بزرگ نبود و کارگاه ها و مراکز کوچک کار را نیز در بر می گرفت و حتی منحصر به مراکز کار و تولید نیز نبود و جنبش هایی مانند خارج از محدوده را شامل می شد، یعنی بخش مهمی از مبارزات کارگران علیه بی مسکنی، در جهت دست یابی به نوعی سر پناه بود. باید این را اضافه کرد که در این دوره بخش هایی از طبقه کارگر مانند معلمان، پرستاران و حتی کارگران صنعت نفت با آن تاریخچه درخشان مبارزاتی، به لحاظ سازمان دهی اعتصابات علیه بورژوازی، در وضعیت کم و بیش محتاطانه تر و محافظه کارانه قرار داشتند، که این امر اولاً بدلیل وضع نسبتاً بهتر معیشتی کارگران این قلمروها در مقایسه با کارگران سایر عرصه های کار و تولید بود و ثانیاً بعلت کنترل و پیگرد پلیسی رژیم شاه در این قلمروها، بویژه صنعت کلیدی نفت بود که متمرکزتر و شدیدتر از سایر حوزه ها اعمال می گردید.

تعمیق بحران سرمایه داری ایران بعلت سرریز بار بحران سرمایه جهانی و تأثیر مبارزات طبقه کارگر بر نرخ سود سرمایه ها در جهت کاهش، پایه های مادی آغاز پروسه انقلاب سال 1357 را در جامعه بوجود آورد، جامعه ای سرمایه داری با رژیم دیکتاتوری سلطنتی و فضای اختناق پلیسی و سرکوب هر نوع حرکت اعتراضی.

طبقه کارگر، بعنوان اصلی ترین نیروی محرکه تکوین انقلاب 57، در آغاز این انقلاب دارای تشکیلات مستقل طبقاتی یعنی سازماندهی جنبش ضد سرمایه داری نبود، لذا این کمیته های اعتصاب منتخب کارگران در اکثر مراکز کار و تولید بودند که وظیفه تدارک و سازماندهی اعتصابات را بعهده گرفتند. در پروسه اعتصابات و در مواردی بعد از قیام بهمین، شوراها در شرایط خاص آنزمان همچون نمود و تجسم گرایش ماهوی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، بخشاً از دل همین کمیته های اعتصاب و یا عموماً با راهبری فعالین همین کمیته ها، توسط کارگران در اکثر مراکز کار و تولید ایجاد گردیدند، که طی سال 58 شامل رادیکال ترین اعتراضات و ساختار سازمانی بودند. درجه رادیکالیسم این شوراها بستگی به غالب بودن گرایش چپ و یا راست در آن داشت، که این نیز با سطح بسیار نازل آگاهی طبقاتی توده کارگران و باین علت بی افقی آنان، بطور کلی توسط عناصر درون شورا بعنوان نماینده کارگران اعمال می گردید، یعنی بستگی باین داشت که هر گرایشی چه تعداد نماینده در شورا داشت. بدیهی است که در آنزمان فقدان استراتژی و افق لغو کار مزدی عمومیت داشت و شامل فعالین چپ شورایی نیز می شد.

در مورد جنبش شورایی کارگران ایران در روند انقلاب مغلوب 57، تا کنون بررسی هایی آکادمیکی و همچنین تجزیه و تحلیل هایی از موضع چپ رادیکال غیر کارگری صورت گرفته است، که با برخی تفاوت ها، در یک مورد اساسی مشترکند و آنهم عدم بنیاد و شالوده مارکسی و طبقاتی درکشان از مقوله شورا های کارگری بعنوان تنها ساختار تشکیلاتی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بطور کلی و نگاه بغایت سوسیال دمکراتیکشان به تجربه جنبش شورایی کارگران در دوران انقلاب 57 بطور مشخص، می باشد. البته روایت ها و بررسی های مارکسی و طبقاتی در باره جنبش شورایی 57 نیز صورت گرفته است، که بنظر من کافی نیست.

بعلت ناهمگونی جنبش شورایی 57 از لحاظ عملکرد و همچنین ساختار متفاوت آنها در مراکز کار و تولید در نقاط مختلف ایران، برای یک باز تعریف و تجزیه و تحلیل نسبتاً کامل و جامع از موضع گرایش ضد سرمایه داری کارگری، نیاز به کاری گروهی و هماهنگ توسط فعالین جنبش شورایی آن زمان در کارخانجات و محل های کاری مختلف ایران، می باشد.

در این بخش از نوشته با اتکاه به تجربه ام در مورد روند جنبش شورایی و تشکیل شورا در شیمیایی رازی (شاهپور سابق) یعنی محل کارم در سال 57 و همچنین پالایشگاه آبادان نخستین محل کارم قبل از شیمیایی رازی، سعی در بررسی عملکرد و ساختار شورا های آنها میکنم تا با توضیح و تشریح مضمون و ساختار این تشکلات و روندی که تا

انحلال و جایگزینی آنان با انجمن های اسلامی طی کردند، ببینیم اصولاً این شورا ها در قیاس با سازمان یابی شورایی بعنوان تنها تشکل مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران، تا چه میزان نزدیک یا دور و یا اصولاً مغایر با آن بوده اند. ضمناً در این رابطه نگاهی گذرا نیز به عملکرد و مطالبات چند شورای مطرح در تهران و تبریز می افکنیم.

پالایشگاه آبادان

پالایشگاه آبادان بعنوان یکی از قدیمی ترین و کلیدی ترین مراکز کارگری ایران در مقطع انقلاب 57، فعالیت چندانی نداشت، که بررسی چرایی آن مجال دیگری می طلبد. به هر حال با آتش سوزی فاجعه بار سینمای رفس آبادان، آتش اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان نیز شعله ور شد. کمیته اعتصاب منتخب کارگران پالایشگاه متشکل از کمیته های واحد های مختلف با پلاتفرم مطالبات رفاهی و سیاسی به هدایت اعتصاب پرداخت.

با وجود اینکه تعداد فعالین چپ درون کمیته اعتصاب کمتر از عناصر غیر چپ بود، اما به هر حال بر بستر جنبش اعتراضی و تهاجمی توده کارگران و تلاش شبانه روزی آنان برای بهره برداری از این بستر، راهبری آنان در اعتصاب تا پایان آن بوسیله جریان اسلامی، غالب بود.

شرح جزئیات تصمیم به پایان اعتصاب توسط جریان مسلط اسلامی بر موج انقلاب و شروع تولید در حد مصارف داخلی تا رسیدن به اهداف این جریان پان اسلامیستی که در خلع ید شاه خلاصه میشد، در مطلبی تحت عنوان "در باره صنعت نفت و مبارزات کارکنان آن" که توسط خودم تنظیم شده، در نشریه کارگر امروز شماره 62 مارس 1999 و سایت های اینترنتی نگاه و سیمای سوسیالیسم، موجود میباشد.

ناگفته نماند که اعتصابات سراسری کارگران شرکت نفت در شرایط انقلابی آن زمان، در همان مراحل اولیه منجر به عقب نشینی کامل رژیم شاه در مقابل خواسته های رفاهی و بخشاً سیاسی کارگران شد. که این امر در آن دوران از جانب رژیم سلطنتی سرمایه داری، راضی شدن به تب از ترس مرگ بود.

با بازگشت کارگران بسر کار امر ایجاد شورای پالایشگاه که طی اعتصاب نیز بعنوان یکی از خواسته های کارگران توسط کمیته اعتصاب مطرح شده بود، آغاز گردید.

از آنجاییکه پالایشگاه آبادان مجتمع بزرگی از واحد های مرتبط بهم و در عین حال از نظر سازماندهی کاری مستقل بود، مجمع عمومی برای انتخاب همزمان نمایندگان شورا های کارگاهی و مرکزی در هر واحد بطور جداگانه تشکیل شد و باین ترتیب شورای مرکزی بر پایه شورا های کارگاهی تحت نام شورای کارکنان پالایشگاه (کارگران و کارمندان) فعالیت خود را آغاز کرد. همین جا باید بگویم که جریانات سیاسی چپ فعال در آن مقطع هیچ گونه نقشی در شکل گیری و عروج جنبش شورایی کارگران نداشتند. اگر چه بخش قابل ملاحظه ای از فعالین جنبش شورایی از جمله اینجانب، خود را سمپات و یا عضو یکی از این جریانات چپ می دانستند. در مورد پالایشگاه آبادان از فرج دشتیانی دبیر شورا و عضو سازمان پیکار و علی عجم از فعالین شورا و اگر اشتباه نکنم عضو گروه سهند در آن زمان، می توان نام برد که با آغاز جنگ ایران و عراق و شروع سرکوب سراسری جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی سرمایه، دستگیر و اعدام گردیدند. این موضوع یعنی عدم نقش موثر این جریانات چپ در جنبش شورایی، از یک طرف بیان گر غیر کارگری بودن این جریانات و بی ربطی آنها در عمل نسبت به جنبش کارگری بود و از طرف دیگر نشان می داد که جنبش شورایی برآمده از بطن مبارزه طبقاتی کارگران در آن شرایط بود و علیرغم نداشتن افق روشن لغو کارمزدی، تجسم عینی و عملی گرایش ضد سرمایه داری توده کارگران بود.

بحث را با شرح عملکرد شورای پالایشگاه آبادان تا زمان انحلال و جایگزینی آن با انجمن اسلامی، بطور فشرده ادامه می دهم. این شورا مانند سایر شوراهای مرکزی پالایشگاهها و صنعت نفت که طی دوران کوتاهی نظارت بر صادرات نفتی را نیز بر عهده داشتند، همزمان با تلاش در جهت کسب حق عزل و نصب روسا، کنترل خرید ها، سفارشات و نگهداری انبارهای قطعات یدکی که قبلاً در دست امریکایی ها بود، مطالبات و اعتراضات کارگران را به پیش می برد و در ضدیت با مدیریت که عمدتاً به جناح بازرگان تعلق داشتند، قاطع عمل می کرد اما در رابطه با خط امام و موضع گیری های سیاسی در مقابل کلیت رژیم اسلامی، عمدتاً سکوت اختیار کرده و یا موضع راستی می گرفت که این امر همیشه عامل کشمکش بین حاملین گرایش چپ و راست درون شورا بود که با شروع جنگ ایران و عراق نیز توازن قوا در شورای مرکزی پالایشگاه بِنفع گرایش راست تغییر کرد.

شوراهای کارگری در پالایشگاه آبادان و بطور کلی در صنعت نفت عمده ترین معضل و مشکل رژیم اسلامی سرمایه بود بطوریکه از همان ابتدای تشکیل و فعالیت آنها سرکوبشان باشکال متناسب با توازن قوا بین طبقه کارگر و بورژوازی و دولت جدید اسلامی سرمایه، توسط این دولت آغاز شد و در هر مرحله همزمان با سرکوب های خونین توده مردم کارگر در عرصه های مختلف در سراسر ایران، اشکال حاد تری بخود می گرفت.

جنگ ایران و عراق به انهدام کامل پالایشگاه آبادان منتهی شد و علاوه بر کشته شدن هزاران کارگر صنعت نفت در تاسیسات نفتی مناطق جنوب در بمباران های هوایی، فعالین چپ شوراهای کارگری از جمله شورای مرکزی پالایشگاه آبادان توسط رژیم اسلامی سرمایه، پاکسازی، زندانی و یا اعدام گردیدند و همچنین کارگران پالایشگاه آبادان بخاطر وضعیت این شهر مرزی یعنی در تیررس مستقیم خمپاره و بمباران های عراق قرار داشتن، آواره شهر های دیگر شدند در عین اینکه بخشاً بطور اقماری مجبور بکار در پالایشگاه قبل از انهدام کامل آن و سایر تاسیسات شرکت نفت در آبادان و منطقه جنگی بودند.

بر زمینه مجموعه این شرایط و سرکوب شدید رژیم، شورا های صنعت نفت و از جمله شورای مرکزی پالایشگاه آبادان از محتوای اولیه تهی شدند و عمدتاً عملکرد تعاونی مصرف را پیش گرفتند یعنی فعالیت عمده آنها تهیه خواربار، سیگار، یخچال، اجاق گاز و... بود. البته در بعضی تاسیسات مانند مسجد سلیمان تا مدتها بعد از سرکوب سزاسری، شوراهای کارگری حضور فعالی داشتند.

باین ترتیب انجمن اسلامی پالایشگاه آبادان که همزمان با تشکیل شورای مرکزی، توسط عوامل رژیم اسلامی ایجاد شده بود، جایگزین شورای مرکزی کارکنان این پالایشگاه گردید.

شیمیایی رازی (شاهپور سابق)

در مجتمع شیمیایی رازی روند ایجاد شورای مرکزی کارکنان (کارگران، کارمندان) مانند پالایشگاه آبادان بود. در شیمیایی رازی نیز بعلت اینکه مجتمعی از چند واحد بود البته مجتمعی کوچکتر از پالایشگاه آبادان، مجمع های عمومی جهت انتخاب همزمان نمایندگان شوراهای کارگاهی و مرکزی بطور جداگانه در هر واحد برگزار شد.

بجز یک عضو سازمان مجاهدین خلق و یک عنصر حزب الهی بقیه نمایندگان منتخب شورای مرکزی، هوادار یا عضو جریانات چپ آن زمان بودند. به همین علت کشمکش در آن زیاد وجود نداشت و نماینده حزب الهی نیز که منتخب واحدی بود که اکثر کارکنان آن نسبت به رژیم اسلامی متوهم بودند، عمدتاً نقش جاسوس را در شورای مرکزی ایفا می کرد. شورای مرکزی شیمیایی رازی عملکردی مانند شورای مرکزی پالایشگاه و صنعت نفت البته بسیار محدود تر و کم دامنه تر داشت. در کنار بررسی کارکرد بورکراسی اداری و در این راستا عملکرد مدیریت و روسای سابق و از کار برکنار شده از طریق پرونده ها و اسناد اداری و ... و افشای فساد های اداری و حتی اخلاقی آنان، یکی از اقدامات آن، انتخاب مدیریت بود که فردی چپ کنفدراسیونی تحصیل کرده و تازه از خارج برگشته بود. که با جایگزین شدن شورای مرکزی توسط انجمن اسلامی، مجبور باستعفا گردید.

در شیمیایی رازی نیز همزمان با تشکیل شوراهای کارگاهی و مرکزی کارکنان، انجمن اسلامی توسط برخی از کارگران و کارکنان طرفدار دولت جدید اسلامی که تبدیل به عوامل رژیم شده بودند، ایجاد شد که متعاقب تثبیت جمهوری اسلامی و اوج گیری سرکوب شوراهای کارگری سراسر جامعه بعد از شروع جنگ، این انجمن دولتی نیز با ملغی کردن شورای مرکزی و شوراهای کارگاهی شیمیایی رازی، بجای آنها مستقر شد. تا بعنوان ارگان کنترل روند جاری اعتراضات و سرکوب مبارزات کارگران این مجتمع، نقش خود را ایفا نماید.

بعلت مشترکات اساسی جنبش شورایی در بخش های مختلف شرکت نفت، می توان از روند جنبش شورایی و عملکرد شوراها در پالایشگاه آبادان و شیمیایی رازی که بطور بسیار فشرده و عمدتاً گزارش گونه در بالا آمده، بعنوان نمونه جهت شناخت و بررسی جنبش شورایی در کل صنعت نفت استفاده نمود.

نگاهی گذرا به برخی عملکرد های چند شورای کارگری در روند انقلاب 57

شورا های کارگران ایران نه تنها در صنعت نفت با موضع گیری ها و اعلامیه های مشترک از طرف کل کارگران نفت سعی در پیش برد اعتراضات مشترک تمامی کارگران را بویژه علیه مدیریت داشتند، بلکه این شورا ها در سایر مراکز کار و تولید در شهرهای مختلف نیز در جهت گسترش جنبش به سطح منطقه ای و سراسری به اقدامات مختلف مبادرت می کردند. مبارزات و اعتراضات مشترک سه کارخانه کبریت سازی ممتاز، توکلی و صدقیانی در تبریز، شورا های مشترک ماشین سازی و تراکتور سازی در میارزه علیه پاک سازی کارگران مبارز و... مصداق این اقدامات در

راستای اتحاد شورا ها می باشند. شورای متحده غرب تهران شامل شوراهای 13 کارخانه غرب تهران و کانون شوراهای شرق تهران متشکل از شورا های 30 کارخانه شرق تهران نیز تبلور عینی این تلاش ها بودند. ایجاد خانه کارگر توسط کارگران در بسیاری از شهرها، جهت هدایت مبارزات کارگران بیکار، در عین حال تبدیل به کانونی برای تجمع و هماهنگی فعالین شورا های کارگری شده بود.

همان گونه که از مطالب فوق استنباط می شود طبقه کارگرایران در ادامه مبارزه تعرضی خویش بر علیه بورژوازی و دولت سرمایه داری، در سطح معینی از رشد آگاهی طبقاتی اش، جنبش شورایی خویش را قبل و بعد از قیام بهمن 57 براه انداخت و در این راستا شورا های خود را ایجاد کرد و در جهت متحد و سراسری کردن آنها نیز تلاش نمود که بطور قابل ملاحظه در این اقدام نیز موفق بود. این را نیز باید بگویم که بر خلاف روایت نادرست و مکتبی رفرمیسم راست و چپ از جنبش شورایی و تشکیلات شورا بعنوان "ارگان قیام"، در زمینه سازماندهی جنبش شورایی نه تنها توده کارگر بلکه اکثر فعالین شورایی نیز چنین ذهنیت مکتبی و غیر واقعی از جنبش و ایجاد شوراها نداشتند.

باین ترتیب کارگران شورا های خود را سازمان دادند بدون اینکه هیچ درک روشنی از استراتژی و افقی که باید فرا روی این شوراها قرار بگیرد، داشته باشند. شورا هایی که از درون مبارزات ضد سرمایه داری کارگران فرا روییده بود. شورا هایی که در بطن شرایط اجتماعی و تاریخی معین، ایجاد شده بود. یعنی در اوضاع و احوالی که هنوز جو انقلابی ناشی از خیزش سراسری کارگران در جامعه برقرار بود و نتیجتاً بورژوازی ناتوان از سرکوب کامل جنبش کارگری بود.

این افق و استراتژی غایب از جنبش شورایی، افق لغو کار مزدی بعنوان بنیاد و شالوده رابطه اجتماعی سرمایه بود. به همین علت شوراهای کارگری آنزمان فاقد پلاتفرم و منشوری ضد سرمایه داری بطور جامع و منسجم بودند، منشور پایه ایی که بند بند آن تعیین کننده و بیانگر برنامه مبارزه و راه کارهای این شورا ها، متناسب با توازن قوای طبقاتی در هر دوره، در جهت پیش برد جنبش کارگری بسوی استراتژی لغو کار مزدی باشد.

سوی شوراهای صنعت نفت که از بحث گزارش گونه دو حوزه تولیدی آن در این نوشته، می شود به فقدان چنین پلاتفرمی پی برد، در این رابطه می توان از شورای متحده غرب تهران، یعنی بزرگ ترین تشکل شورایی این دوره طبقه کارگر نیز نام برد.

این شورا همان طور که در فوق آمده در سال 58 با مشارکت و اتحاد 13 کارخانه غرب تهران در میان استقبال پرشور 30 هزار کارگر این کارخانه ها و واحد ها تشکیل گردید. در فقدان افق لغو کار مزدی، منشور مطالبات این شورا در مهم ترین بند ها از ملی شدن کارخانه ها، حضور شورای کارگران در مدیریت کارخانه، 40 ساعت کار در هفته، طرح طبقه بندی مشاغل، تهیه قانون کار با شرکت نمایندگان کارگران، دریافت سود ویژه و افزایش دست مزد ها، فرا تر نمی رفت. واضح است که بند هایی از این منشور مانند ملی شدن کارخانه ها هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد. این نوع راه کارها، مکانیزم های بورژوازی در تقابل با مبارزات کارگران در شرایط خاص می باشد. سایر بند های منشور نیز برای چنین شورایی که فرا روییده از یک اجتماع 30 هزار نفری کارگران متعرض بود، آنهم در شرایطی که در بالا شرح داده ام، در عین جنبه مطالباتی داشتن، بسیار نازل و غیر تعرضی و حتی شکست طلبانه بود ند.

علاوه بر موضع گیری های راست بعضی از شورا های منطقه ای در قبال رژیم اسلامی سرمایه مانند صدور اعلامیه های حمایتی در ارتباط با تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان خط امام و کشاندن کارگران برای تظاهرات حمایتی در مقابل سفارت امریکا از جانب اتحادیه شورا های سازمان گسترش، شورای متحده غرب تهران و کانون شورا های شرق تهران، اتخاذ چنین سطحی از انتظارات و افق مبارزه که در بالا شرح داده ام، بطور بسیار آشکار و روشن از بن بست بسیار سخت در جنبش کارگری حکایت می کرد. برای بررسی علل و زمینه های این بن بست عظیم که بعنوان یکی از فعالین جنبش شورایی آنزمان در حوزه کاری ام، می توانم بگویم نقشی موثر در تضعیف و شکست جنبش شورایی و شورا های کارگری داشت، باید به بررسی وضعیت جنبش کارگری در روزهای قبل و بعد از قیام بهمن 57 پرداخت.

وضعیت جنبش کارگری در روز های پر تب و تاب قبل و بعد از قیام بهمن 57

بعد از سقوط رژیم شاه و جایگزینی آن توسط رژیم اسلامی، بعلت ضدیت دولت جدید سرمایه علیه کارگران، ماهیت ضد کارگری تمامیت رژیم، از جناح ارتجاعی لیبرال گرفته تا شبه فاشیسم پان اسلامیتی، برای جنبش کارگری آشکار و روشن گردید. انقلاب با پیروزی بورژوازی ضد انقلابی ملبس به جامه انقلاب و شکست عامل اصلی انقلاب یعنی طبقه کارگر، انقلابی مغلوب شد.

جنبش کارگری در روزهای پیش و پس از قیام بهمن 57 یکی از آشفته ترین دوره های حیات تاریخی، طبقاتی خود را از لحاظ نظری سیاسی می گذراند. تاثیر مخرب افق پردازی ها و راه کار های سوسیالیسم روسی و چپ سوسیال خلقی بر این جنبش طی سال های طولانی، از یک طرف در تداوم گذشته اردوگاهی، باعث رو آوردن مجدد تعداد زیادی از عناصر موثر و با تجربه و شماری از کارگران قدیمی و با نفوذ درون طبقه، به راه بردها و راه کارهای روز حزب توده بود، حزبی که بطور سیاسی و تشکیلاتی پشت ضد امپریالیسم خمینی! صف کشیده بود. از طرف دیگر شمار زیادی از فعالین کارگری که با درس آموزی از گذشته سیاسی خود در دنباله روی از خط مشی حزب توده، راه خود را بظاهر از آن حزب جدا ساخته بودند، به محصول ناقص اما تازه نفس همان جریان یعنی اکثریت فدایی آویزان شدند. البته مشکل اساسی جنبش کارگری صرفاً اینها نبود. جنبش طبقه امان گرفتار معضلات اساسی دیگری نیز بود که عبارت بودند از: نداشتن هیچ افق و دورنمای روشن طبقاتی در مقابل طرح های بورژوازی، نداشتن هیچ راه حل شفاف در برابر راه حل های طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری و بطور کلی عدم حضور مستقل در جریانات اجتماعی آن روزها، بعنوان یکی از دو طبقه اصلی جامعه در مقابل طبقه دیگر یعنی طبقه مسلط سرمایه دار.

این گونه بود وضعیت جنبش کارگری در روز های پر تب و تاب قیام بهمن 57، سرگردان و متشتت. در نتیجه این وضعیت تعداد زیادی از فعالین کارگری در سراسر کشور به طرف نیروهای چپ مخالف رژیم اسلامی کشیده شدند. با وجودی که این فعالین معلم، کارگر پرستار و بهیار بیمارستان ها، توده جوانان دانش آموز و دانشجوی درون خانواده های کارگری و گروه های دیگر ابواب جمعی طبقه کارگر بودند، از جانب این جریانات چپ، کارگر به حساب نمی آمدند و به جرم اینکه کارگر مولد نیستند، داغ تعلق به طبقه متوسط بر پیشانی اشان توسط این جریانات چپ غیر کارگری و غیر مارکسی زده می شد و بر اساس این تلقی نادرست و غیر واقعی اشان از مقوله کارگر، این توده عظیم کارگر غیر مولد و ابواب جمعی کارگران را، بعنوان نیروی ذخیره انقلاب دمکراتیک خلق، در سازمان های دمکراتیک چپ سوسیال خلقی اشان تا آنجا که می توانستند سازمان دهی می کردند.

باین ترتیب بخش موثری از فعالان کارگر کمونیست مطابق تحلیل ناسیونال چپ خلقی مدعی کمونیسم، بجای نیروی جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود بودن، تبدیل به ارتش دمکراسی طلبی خلقی می شدند و در همین راستا بخش عمده فعالیت عملی اشان، تبلیغ نام و نشان گروه ها و سازمان های سوسیال خلقی متبوعشان بر در و دیوار شهرها و روستاها بود و یا صرف پخش اعلامیه های آنها در افشای این یا آن جناح رژیم سرمایه داری، می گردید. همچنین حول شعار انتقال مالکیت خصوصی سرمایه های انحصاری بزرگ به دولت اسلامی سرمایه داری تبلیغ می کردند و یا در باره ضرورت جمهوری دمکراتیک خلق برای مردم سخن رانی راه می انداختند و در سازمان های دمکراتیک محل کار و زندگی اشان، توده ها را به حمایت از سازمانشان ترغیب می نمودند و...

این بود سرنوشت سیاسی بخش وسیعی از نیرو های پیش رو و فعال جنبش کارگری که بامید گرفتن رهنمود از تشکل های کمونیستی آن زمان، به سوی این گروه ها و سازمان ها روی آورده بودند، انفصال کامل از نقش خویش به مثابه نیروی سازمان ده مبارزات ضد سرمایه داری طبقه اشان، و چه سرنوشت سیاسی غم انگیزی! و بدین سان بود که در روز های آماده شدن بورژوازی برای قلع و قمع سراسری جنبش کارگری با استفاده از تمامی امکانات و توان اجتماعی و کلیه اهرم های قدرت دولتی، پیش روان و فعالان سیاسی عملی طبقه کارگر یا همراه حزب توده و اکثریت در جبهه ارتجاع ضد کارگری بورژوازی علیه طبقه خود مستقر بودند و یا در دام دمکراسی طلبی خلقی افتادند و به موضع گیری علیه این یا آن جناح رژیم اسلامی سرمایه پرداختند و از سازمان دادن جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر هرچه بیشتر فاصله گرفتند.

در کنار همه این مولفه ها، ضرورت سازمان دهی مبارزات ضد سرمایه داری توده کارگران در مراکز بزرگ و متوسط صنعتی، تعداد نسبتاً زیادی از فعالین سیاسی و چپ جنبش کارگری را با خود درگیر کرده بود. جنبش بیکاری نیز عرصه دیگری از تقابل توده فروشنده نیروی کار با سرمایه داران و دولت سرمایه داری در آن دوره بود. اما این قلمروها نیز از تاثیر مخرب مولفه های شرح داده شده در این بخش از نوشته، برکنار نبودند، یعنی سردرگمی عمیق، بی راه حلی و بی افقی بر همه راهکارها و راه بردهای سازمان دادن مبارزات ضد سرمایه داری توده کارگران در این قلمروها نیز سیطره داشت.

بنا به ضرورت سازمان دهی مبارزات ضد سرمایه داری کارگران در صنایع بزرگ و متوسط بود، که جنبش شورایی در روزهای قبل از وقوع قیام بهمن 57 و ماه های پس از آن، در این صنایع براه افتاد، که تلاش گسترده فعالین کارگری در راستای متشکل کردن کارگران این مراکز تولیدی را در شوراها به همراه داشت. اما این تلاش ها از یک سو تحت تاثیر فرقه گرایی نیروهای رنگارنگ چپ ناسیونالیستی و سوسیال خلقی، سخت آسیب پذیر و متشتت بودند و از سوی دیگر هیچ شباهت و سنخیتی با ملزومات تدارک، تجهیز و سازماندهی جنبش ضد سرمایه داری در شرایط آن زمان را نداشتند. شوراهایی که از دل کمیته های اعتصاب و یا تلاش فعالین کارگری بر اساس توافق و همراهی توده

های کارگر در مجامع عمومی اشان برپا شد، با وجودیکه در مواردی تا تسخیر کارخانه و بدست گرفتن اداره کار و تولید پیش رفتند و به اقداماتی مانند شوراهای پالایشگاه آبادان و شیمیایی رازی مبادرت کردند، اما این اقدامات در هیچ موردی از حد یک تلاش عقیدتی، فرقه ای، بی هدف، بدون برنامه و کاملاً مقطعی و محلی فرا تر نرفت.

در کنار موافقت گروه ها و سازمان های چپ مخالف رژیم اسلامی با شورا ها که نه از منظر ضد سرمایه داری بلکه از زاویه مقابله و مخالفتشان با این رژیم بود، رهبران عملی و فعالین جنبش شورایی نیز بعزت فقدان نگاه شفاف کمونیستی به جنبش جاری توده های طبقه خویش، این مرحله از مبارزه طبقاتی را مرحله متشکل شدن شورایی سراسری طبقه کارگر علیه اساس کار مزدی نمی دیدند و به هیچ وجه از چنین منظر اجتماعی و طبقاتی به ضرورت ایجاد شوراها و استراتژی یا دورنمای مبارزه طبقاتی نگاه نمی کردند. به همین دلیل تشکیل شورا ها بعنوان سازمان توده ایی مبارزه ضد سرمایه داری کارگران در جهت لغو کار مزدی در دستوراین فعالین چپ و کمونیست جنبش کارگری قرار نگرفت و در همین راستا اتحاد شورا ها در جهت ایجاد تشکیلات سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر اولویت پیدا نکرد، جز در پاره ای موارد آنها با مطالبات و انتظاراتی بسیار نازل. همچنین شوراها بعنوان ظرف اعمال قدرت کل طبقه کارگر برای تحمیل حد اکثر مطالبات ضد کاپیتالیستی توده کارگران بر سرمایه داران و دولت سرمایه داری بکار گرفته نشدند.

از آنجاییکه جنبش شورایی کارگران ایران در شرایط روزهای قبل و بعد از قیام بهمن، علیرغم کلیه ضعف ها و کمبود های اساسی، مانند هر جنبش شورایی کارگری دیگر در جهان، تبلور عینی گرایش ضد سرمایه داری توده کارگران بود، لذا جز بمثابه ظرف جنبش اجتماعی ضد کار مزدی طبقه کارگر نمی توانست عملکردی در جهت منافع تاریخی طبقاتی کارگران در آن مقطع داشته باشد. بنابراین می بایست به ظرف سراسری مبارزات تعرضی و مقاومت کارگران ایران در تمامی عرصه ها تبدیل می شد و با طرح یک منشور حقوق پایه ای ضد سرمایه داری در مقابل بورژوازی، در جهت ایجاد پیوند و اتحاد بین کارگران نفت، ذوب آهن، آب و برق، راه و ساختمان، معلمان، پرستاران، رانندگان و ... حول این منشور ضد کاپیتالیستی، تلاش می ورزید و همچنین می بایست با درک هم پیوندی میان اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، عرصه هایی مانند جنبش زنان، مبارزه علیه کار کودک، علیه آلودگی محیط زیست، مبارزه علیه اختناق و تعرضات وحشیانه رژیم اسلامی به آزادی های سیاسی، مبارزه علیه فقر، بی مسکنی، فحشا و ... ، سعی می کرد تا همه این جنبش هارا حول محور جنگ سراسری علیه کار مزدی سازمان داده و جلو ببرد. مثال های موردی در این زمینه بقرار زیر هستند:

در آن دوران شورا ها می توانستند بخش وسیعی از توده های کارگر فاقد مسکن را علیه بی مسکنی شهروندان در یک جنبش مسکن رایگان سازماندهی کنند و با نیروی این جنبش متحد طبقاتی، صدها هزار واحد مسکونی را از مالکیت سرمایه داران و دولت سرمایه داری خارج نموده، بین کارگران بویژه کارگران بی مسکن توزیع کنند. مبارزه برای خارج نمودن بهداشت، ایاب و ذهاب، آموزش، مهد کودک و مراقبت از سالخوردگان از رابطه پولی یعنی رایگان نمودن آنها بعنوان حق مسلم کارگران و شهروندان، عرصه های مبارزاتی دیگری در مقابل شوراهای کارگری بودند.

مصادره کارخانه ها و مراکز تولید از دست سرمایه داران و برنامه ریزی کار و تولید توسط شوراها و همین طور اشغال مراکز خرید و فروش و تغییر آنها به مراکز توزیع رایگان مایحتاج عمومی شهروندان، که امکان این اقدامات در شرایط آن زمان مهیا بود، می توانست از مهمترین عرصه های مبارزاتی جنبش شورایی باشد.

شوراها می توانستند و می بایست به این اقدامات در جهت سمت و سوی دادن ضد سرمایه داری هرچه بیشتر کارگران در جبهه مبارزه همیشگی کار با سرمایه، مبادرت می کردند، اما شوراهای کارگری قادر به ایفای این رسالت تاریخی طبقاتی خود نشدند و بدین سان جنبش کارگری با عدم گشایش چنین جبهه ضد کار مزدی، در سرایش از دست دادن پتانسیل و قدرت پیکار خود فرو غلتید و بتدریج زمینه های شکست آن فراهم گردید و پیش از آنکه فرصتی یابد تا به باز نگری و نقد نظری عملی کمبود ها و ضعف های اساسی جنبش خود بپردازد، مورد تهاجم وحشیانه و فاشیستی رژیم اسلامی سرمایه قرار گرفت و بشدت سرکوب شد. تاکید بر این نکته مهم است که سرنوشتی اینگونه که جنبش کارگری در آن زمان بدان دچار شد یعنی ضعف، فقرت، سردرگمی و درماندگی، آنها در شرایطی که بورژوازی و رژیم جدید اسلامی اش هنوز از آمادگی و تدارک کافی برای سرکوب همه جانبه آن برخوردار نبود، عمدتاً حاصل سطره و نفوذ سالیان طولانی افق پردازی ها و راهکارهایی بود که جنبش کارگری ایران را بعنوان بخشی از جنبش کارگری جهان، از مبارزه مستقل طبقاتی اش در مقابل سرمایه داری مانع شده بود.

آری تمام اعمال و محتوای فکری و ذهنی فعالین جنبش کارگری از جمله خود من و نیروهای چپ مدعی طرفدار طبقه کارگر را مسایل و موضوعاتی تشکیل میداد که هیچ گونه ربطی به متشکل نمودن شورایی جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر نداشتند، به این صورت که مشغله سیاسی این فعالین و نیروها بیشتر درگیری های درونی طبقه بورژوازی،

دمکراسی طلبی خلقی، مرحله بندی انقلاب، به انقلاب بورژوا دمکراتیک و سوسیالیستی، یا صف بندی انقلاب و ضد انقلاب در سازماندهی جنبش دمکراتیک توده ها و... بود. مشغله های سیاسی اساساً غیر کارگری و حتی در نهایت ضد کارگری که بسان موانعی عظیم بر سر سازمان دادن جنبش ضد سرمایه داری کارگران با افق لغو کار مزدی بود.

آموزش از تجربه شکست جنبش کارگری در انقلاب 57

می گویند گذشته چراغ راه آینده است، هر چند که از این آموزه مهم بندرت توسط فعالین کارگری و عناصر و جریانات چپ مدعی تعلق به جنبش کارگری، استفاده شده است. و طنز تلخ تاریخ اینجاست که بدفعات شاهد تکرار اشتباهات و انحرافات نظری عملی گذشته در جنبش کارگری جهان و ایران بوسیله فعالین این جنبش بوده ایم و متأسفانه هنوز هم هستیم.

اگر سیر حوادث جنبش کارگری سالهای انقلاب 57 را، با نگاه یک کارگر کمونیست مورد کندوکاو و بررسی قرار دهیم، می توانیم درس های شکست جنبش کارگری سالهای مورد بحث را که بطور خیلی خلاصه در زیر آمده، کسب کنیم.

1- از بدو تکوین و استقرار شیوه تولید سرمایه داری، بر اساس آشتی ناپذیری تضاد دو طبقه اصلی این نظام یعنی طبقه کارگر و طبقه بورژوازی، موضوع ضروری و مسله ی اساسی طبقه کارگر پیوسته رشد، گسترش و استحکام جنبش طبقاتی خود علیه سرمایه داری در هر مرحله زمانی و هر سطح از مبارزه طبقاتی بوده و می باشد و واضح است که سطح مبارزات کارگران نیز همیشه بستگی به شرایط اجتماعی و آرایش قوای طبقاتی آنان داشته و دارد و به همین دلیل موضوع پیکار طبقه کارگر در شرایط مختلف اجتماعی و چگونگی آرایش قوای طبقاتی کارگران، میتواند از سطح مبارزه برای مطالبات نازل تا تدارک برای سرنگونی رژیم سیاسی سرمایه را در بر گیرد. اما آنچه در این اشکال گوناگون و سطوح مختلف مبارزاتی اساسی می باشد، رشد، استحکام و شفافیت مضمون ضد کاپیتالیستی این مبارزات است که این امر مهم نیز مطلقاً به درجه آگاهی طبقاتی کارگران بستگی دارد، یعنی آگاهی به ژرفای استثمار شونگی و بی حقوقی، آگاهی به ریشه یابی این ستم کشی و بی حقوقی در ماهیت سرمایه.

چنین آگاهی یا بطور کلی شناخت دقیق از واقعیتی که کارگر در آن زندگی می کند، نمی تواند مابه ازای عملی جز این داشته باشد که نیروی محرک او برای تغییر همین واقعیت گردد. کمونیسم در واقع همین آگاهی و شناخت ناشی از نقد رادیکال کارگری عینیت رابطه اجتماعی سرمایه برای تغییر بنیادی آن می باشد. و کمونیست ها موجوداتی از "سرشت ویژه نیستند"، آنان کارگرانی هستند که به این آگاهی جهت تغییر واقعیت و عینیت موجود پیش تر از توده های طبقه خود دست یافته اند.

جنبش کارگری در غیاب کمونیسم و کمونیست ها به مفهوم فشرده فوق الذکر، و بدون کاربرد همیشگی این شناخت در استحکام و نیرومند کردن مبارزه طبقاتی اش، بسیار آسیب پذیر است. اگر جنبش کارگری چنین رویکردی نظری عملی نداشته باشد که می تواند به دلایل مختلفی باشد، هنگام وقوع بحران و بوجود آمدن شرایط انقلابی در جامعه، از هیچ آمادگی و تدارکی برای عرض اندام و پیکار با صف مستقل طبقاتی اش با نظام سرمایه داری، برخوردار نخواهد بود. اما در صورت اتخاذ چنان رویکردی، جنبشی با آگاهی و صف آرابی مستقل طبقاتی می گردد که مبارزه علیه استثمار و بی حقوقی سرمایه داری را به پیش خواهد برد و متناسب با آرایش قوای موجودش و توازن قوا در جامعه، خواسته ها و مطالبات برحقش را به بورژوازی تحمیل خواهد نمود.

همانطور که در اوایل همین نوشته آمده، جنبش کارگری ایران در نیمه نخست دهه 50 تقریباً بطور مستمر درگیر مبارزه با بورژوازی بود، اما از لحاظ ظرفیت ضد سرمایه داری و کمونیستی در وضعی بسیار نامطلوب و ضعیف قرار داشت. پس اولین و اساسی ترین درسی که کارگران و بویژه فعالین کمونیست کارگری باید از شکست جنبش طبقه خود در انقلاب 57 بیاموزند، ضرورت و تعیین کننده بودن تقویت هرچه بیشتر کمونیسم و ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری این جنبش می باشد.

2- رشد و نمود ظرفیت ضد سرمایه داری جنبش کارگری در گروه متشکل شدن این جنبش حول مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری در هر دوره است. تلقی و نگرش کمونیست ها و فعالین جنبش کارگری تا کنون این بوده که امکان متشکل شدن طبقه کارگر در یک جنبش ضد سرمایه داری وجود ندارد و این رسالت نخبگان درون جنبش کارگری و روشنفکران یا بعبارت دیگر کمونیست های مکتبی بیرون از این جنبش است که خارج از قلمرو پیکار جاری طبقاتی کارگران، در تشکیلاتی موسوم به حزب کمونیست، حزب طبقه کارگر و یا...، این مبارزه ضد سرمایه داری را به پیش ببرند و کارگران براساس قابلیت و صلاحیتشان که محدود به مبارزه برای مطالبات اقتصادی و رفاهی از قبیل افزایش

دستمزد و بهبود شرایط کار... در چهارچوب نظام سرمایه داری میشود، در سندیکاها و اتحادیه هایشان تلاش و فعالیت کنند تا آنزمان که بحرانی فراگیر و یا شرایط انقلابی بروز کند و این طبقه کارگر متشکل در سندیکاها و اتحادیه ها بمثابة سکوی پرش این احزاب به راس هرم قدرت سیاسی، نقش نهایی خویش را ایفا نماید تا بعد از بقدرت رسیدن این احزاب، آنها البته به نمایندگی سیاسی از طرف پرولتاریا، در بهترین حالت مانند تجربه شوروی سابق، چین، کوبا، کره شمالی و ... با دولتی کردن کل سرمایه اجتماعی و حفظ رابطه خرید و فروش نیروی کار و لذا کار مزدی، سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم نامیده و بنام دیکتاتوری پرولتاریا در جهت حفظ این نظام سرمایه داری انحصاری دولتی، هرگونه اعتراض همین پرولتاریای تحت شدیدترین استثمار و بی حقوقی را تحت عنوان ضد انقلاب بورژوازی، سرکوب و خفه سازند.

این تفکر که ریشه در سوسیال دموکراسی و کمونیسم بورژوازی روسی دارد، ضربه و لطمه بسیار سنگین به جنبش کارگری امان تا حد به قهقرا بردن آن وارد ساخته است، بطوریکه ناکامی و شکست تلاش برای سازمان یابی ضد سرمایه داری جنبش کارگری، در کنار تهاجم وحشیانه و سرکوب همیشگی بورژوازی، بعلت تسلط این نگرش بر جنبش طبقه امان بوده است.

گفتیم که کمونیسم نقد آگاه، طبقاتی و رادیکال طبقه کارگر به عینیت سرمایه داری، و بکار گیری این نقد بعنوان مضمون مبارزه کارگران علیه اساس کار مزدی است. بنابراین کمونیسم جنبش خود جوش در درون طبقه کارگر و بطور قانون مند تاریخاً متعلق به آن می باشد. این جنبش است که بر بستر مبارزه مستمر طبقاتی کارگران، باید آگاه تر، متشکل تر و نیرومند تر گردد. لذا دومین درس اساسی شکست جنبش کارگری در انقلاب 57، خودداری و اجتناب اکید از هرگونه حزب و گروه سازی خارج از عرصه مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر و معطوف ساختن تمامی اشکال فعالیت مبارزاتی امان به سازمان یابی سراسری اعتراض و پیکار ضد کار مزدی کارگران می باشد.

شاید گفتن این موضوع توضیح و اوضاحت باشد که امر متشکل شدن بطور کلی و متشکل شدن جنبش ضد سرمایه داری بطور خاص برای کارگران در هر جغرافیای سیاسی بویژه در جامعه ایی مانند ایران امری بسیار دشوار و آماج وحشیانه ترین و جنایتکارانه ترین حملات و سرکوب بورژوازی می باشد. اما با وجود این استبداد و دیکتاتوری هار و عریان بورژوازی، ما کارگران نمیتوانیم و نباید از تلاش پیگیر برای سازمان یابی سراسری ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی، با اتکا به نیروی طبقه امان دست برداریم، زیرا تاریخ جنبش کارگری جهان ثابت کرده است که اقتدار و قدرت سرمایه داری مطلق نیست و هرچند دیکتاتوری و توحش بورژوازی بر بسیاری از راه کارها و جنبه های کار عملی متناظر با طی این روند تاثیر مخرب و کند کننده می گذارد اما قادر به نفی نفس امکان پذیری آن نمی باشد.

3- تلقی نادرست و غلط کارگران از واقعیت ساختار اجتماعی و قلمرو های شغلی و اجتماعی متفاوت بخش های دیگر طبقه خویش، باعث شده است که مثلا هزاران معلم مبارز کمونیست در مراکز آموزشی جامعه، تحت تاثیر این تلقی غلط خود را متعلق به طبقه متوسط! ببندارند و متقابلاً توده ملیونی کارگران عرصه های دیگر نیز به آنان به عنوان آحاد طبقه متوسط! بنگرند. این نگرش در مورد کارگران بخش های دارو و درمان، پرستاران و برخی حوزه های دیگر شغلی و اجتماعی مصداق داشته و دارد. بدیعی است که این نوع نگرش و تلقی باعث تجزیه و از هم پاشیدگی طبقه کارگر می گردد که در انقلاب 57 یکی از مولفه های موثر شکست جنبش طبقه کارگر بود. بنابراین سومین درس مهم از شکست جنبش طبقاتی امان در مقطع انقلاب 57، تلاش و فعالیت پیگیر برای متحد و یک پارچه کردن همه این بخش های مولد و غیر مولد طبقه کارگر در یک جنبش سراسری ضد سرمایه داری می باشد.

4 - جنبش کارگری ایران از آغاز پیدایش و تکوین بطور کلی و درپروسه کوتاه انقلاب 57 بطور خاص تحت تاثیر و نفوذ وسیع و عمیق خط مشی ها، سیاست های و افق پردازی های بورژوا رفرمیستی چپ خلقی ناسیونالیستی و سوسیال بورژوازی بوده است. آنچه که در این رابطه در مقطع انقلاب در فاصله سالهای 57 تا 59 شاهدش بودیم، عملکرد این خط مشی ها و سیاست گذاری ها در منحرف کردن جنبش کارگری از مسیر مبارزه ضد سرمایه داری، تجزیه جنبش کارگری و در این راستا محروم کردن طبقه کارگر از نیرو و قدرت طبقاتی بخش عظیمی از هم زنجیرانش در حوزه های دیگر فروش نیروی کار، دامن زدن توهمات بورژوازی در جنبش کارگری و ... بود که تمامی این مولفه ها موجب ضعف و آسیب پذیری جنبش کارگری گردید که این امر نیز بنوبه خود زمینه ساز شکست و تسلیم سریع و تقریباً بدون مقاومت این جنبش در برابر تهاجمات و سرکوب فاشیستی رژیم اسلامی سرمایه گردید.

همه این گرایشات که در ماهیت بورژوازی و بیربط بودن به جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر با هم مشترکند، اکنون نیز تحت لوای چپ، سوسیالیسم و کمونیسم، با ادعای طرفداری از طبقه کارگر در سکت های چند نفره حزبی یا گروهی ویا منفرد، به فعالیت های گذشته خود ادامه می دهند. لذا چهارمین درس اساسی از شکست جنبش طبقه کارگر در انقلاب

57، درک ضرورت نقد مستمر مارکسی، کارگری و کمونیستی خط مشی، راه حل ها و افق پردازی های سکتاریستی و سندیکالیستی این گرایشات ماهیتاً بورژوا رفرمیستی بر بستر مبارزه عملی ضد سرمایه داری طبقه امان است.

5- بی حقوقی زنان، بی مسکنی، بیکاری، بی بهداشتی، کار کودک، آلودگی محیط زیست، دیکتاتوری و خفقان و فقدان آزادی های سیاسی اجتماعی و... در جامعه سرمایه داری، همه و همه بعنوان اشکال گوناگون مظلوم، ستم کشی و بی حقوقی هایی که به طبقه کارگر و ابواب جمعی آن در جامعه کنونی تحمیل شده اند، ریشه در نظام بشر ستیز سرمایه داری دارند، به همین دلیل روشن جنبش های موجود علیه آنها مانند جنبش زنان، جنبش علیه کار کودک، جنبش علیه بی مسکنی و...، عرصه هایی از جبهه مبارزه سراسری طبقه کارگر علیه کار مزدی می باشند. بنابراین پنجمین درس از شکست جنبش کارگری در انقلاب 57 درک ضرورت پیش برد مبارزه در این عرصه ها با مضمون اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. زیرا یکی از عوامل موثر شکست جنبش طبقه امان در آن دوران تفکیک این عرصه های گوناگون مبارزه از محور واقعی پیکار ضد سرمایه داری کارگران بود. یک مثال موردی در این باره در جوامع سرمایه داری تحت حاکمیت رژیم های دیکتاتوری پلیسی مانند ایران، تقدم قایل شدن برای مبارزه و حتی انقلاب! جهت کسب دمکراسی و آزادی های سیاسی می باشد. تا بعد از فراهم شدن شرایط دمکراتیک و به این اعتبار رسمیت یافتن حق تشکل و حزب، به متشکل و متحزب کردن کارگران برای مبارزه با سرمایه داری پرداخت!!

6- تشدید اختلافات درونی دولت های سرمایه داری بر بستر بحران عمیق اقتصادی و اوج گیری تعرضی اعتراضات سراسری توده های کارگران، شرایطی را بوجود می آورد که موضوع تسخیر قدرت سیاسی برای کمونیست ها و فعالین کارگری عمده می گردد. هیچ تردیدی نیست که طبقه کارگر باید از هر فرصتی برای درهم شکستن و سرنگونی ماشین دولتی بورژوازی استفاده کند. اما اگر این امر یعنی سرنگونی دولت بورژوازی توسط طبقه کارگر از درون جنبش ضد کار مزدی با افق لغو کار مزدی و با نیروی این جنبش نباشد، نتیجه همان خواهد بود که در انقلاب 57 با سرنگونی دولت سرمایه داری شاه توسط توده کارگران، شاهد آن بودیم. پس ششمین درس اساسی شکست جنبش طبقه کارگر در انقلاب 57، فعالیت عملی و تلاش پیگیر و مستمر در بطن مبارزه طبقه کارگر برای سازمان دادن شورایی جنبش ضد کار مزدی طبقه امان با افق لغو کار مزدی در هر زمان و هر شرایطی می باشد.

جمشید کارگر
2006/10/23

